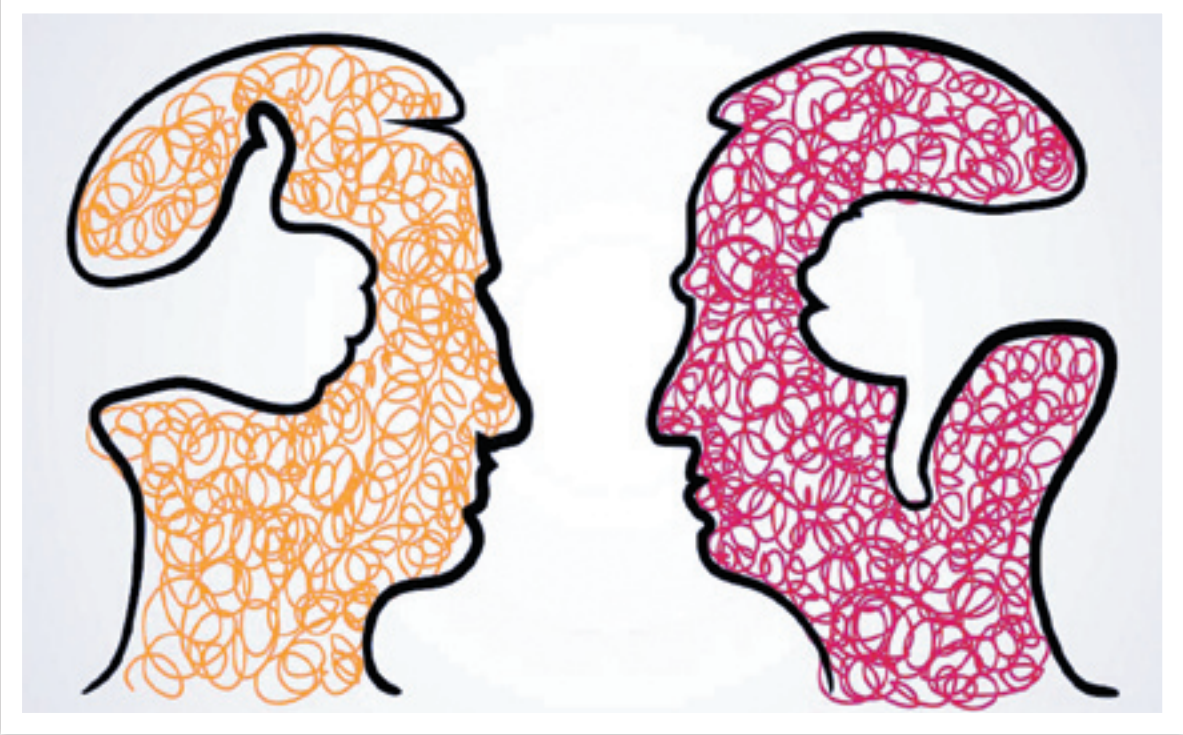




با عضو ناسازگار خانه چگونه رفتار کنیم؟

زهر آدم‌های سمی زندگی‌مان را بگیریم

■ محمد رضا سهیلی‌فر

کدام روش تربیتی در مواجهه با یک فرزند پر خاشاکر و ناسازگار مؤثر می‌باشد؟ برای اینکه نگذاریم عضو ناسازگار کام بقیه اعضای خانواده را تلخ کند، چه رفتاری پیش بگیریم؟ وقتی اعضای خانواده پس از مدت‌ها در طول تعطیلاتی که قرار است چند روزی به همه خوش بگذرد، گِرد هم می‌آیند، چگونه از بروز درگیری توسط عضو در دسر ساز خانواده اجتناب کنیم؟ اینها مسائل و پرسش‌هایی است که برخی خانواده‌ها با آن دست‌به‌گریبایند. والدین و سایر اعضای خانواده در این شرایط باید بدانند چگونه اوضاع را مدیریت کنند، زیرا صرف بر خورد قهری سازنده نخواهد بود. بالاخره چنین عضوی هم باید در این اجتماع زندگی و بتواند امورات خود را اداره کند.

■ ■ ■

یک تجربه شخصی از آدم‌های ناسازگار

سال‌ها پیش به عنوان مشاور در شرکتی کار می‌کردم که یک مهندس معمار تحصیلکرده خارج از کشور در آن مشغول به کار بود. در ظاهر فردی موجه و پرکار بود، لیکن به مرور شخصیت درونی ناآرام خود را نشان داد. او نمی‌توانست بدون تنش با همکارانش تعامل داشته باشد. گویا تنها در محیطی ناآرام و متشنج می‌توانست زندگی کند و اساسا ناهنجاری رفتاری‌اش امکان زندگی در فضایی آرام و منطقی را از وی سلب کرده بود. جالب آن بود که به همه صفت دورو و مزور را نسبت می‌داد در حالی که خود نیز یک‌یک همکارانش از همکاری دیگر بدگویی و سخن‌چینی می‌کرد، حتی برای انجام موارد ساده اداری نیز باید بلوایی به پا می‌شد. کاملاً مشخص بود رفتار او ریشه در گذشته تربیتی‌وی از دوران کودکی و نوجوانی داشته و در اثر تربیت ناصحیح به این باور رسیده است که اگر معرک‌های به پا کنند، کارهایش را به پیش خواهد برد. گاهی هم پرسنلی بودند که در مقابلش می‌ایستادند که در این صورت غرکشان میدان را خالی کرده و به انتقاد کار خود برمی‌گشت. متأسفانه مدیر شرکت که می‌توانم در اینجا به «سرپرست یک خانواده» هم تشبیهش کنم فاقد مهارت لازم برای کنترل چنین فردی بود و به دلیل نیاز به تخصص حرفه‌ای او سعی می‌کرد این شرایط را دایم‌به‌تغییر و بهتر بگویم با آن کنار بیاید، غافل از اینکه ادامه‌دار شدن چنین وضعی در تنها حیثیت و نظم سازمانی مجموعه‌اش را به هم می‌ریخت بلکه بر خروجی سایر پرسنل نیز تأثیر گذار بود و حداقل خسارتی به مجموعه آن بود که فضای نامناسبی را در محیط کسب و کار ایجاد می‌کرد. بعدها متوجه شدم فرزند دکور جوان همین فرد که او هم تحصیلات دانشگاهی داشت، نه تنها در محیط خانواده بلکه در خارج از خانه نیز نمی‌توانست با بسیاری افراد اطرافش تعامل اجتماعی مناسبی داشته باشد و دائم درگیری فیزیکی و لفظی ایجاد می‌کرد.

با این مثال از تجربه شخصی متوجه شدید که قصد دارم در حد یک مقاله کوتاه در خصوص نحوه تربیت و تعامل با چنین افرادی به‌ویژه در محیط خانواده و از دوران کودکی تا جوانی با شما سخن بگویم.

عضو ناسازگار خانواده کیست؟

توصیه می‌کنم در برخورد با عضو ناسازگار خانواده نه مانند مدیر شرکتی که در آن کار می‌کردم چنین افرادی را به حال خود رها کنید و نه با آنها برخورد شدید فیزیکی یا لفظی داشته باشید، زیرا اینگونه برخورد نیز منتهی به ریخته شدن حرمت‌ها به‌ویژه وقتی فرزندان وارد دوران بلوغ و جوانی می‌شوند، خواهد شد. از راهش وارد شوید. به عنوان مثال، خیلی از خانواده‌ها که اعضای‌شان درگیر مشغله کاری یا تحصیلی هستند، ایام تعطیلات را فرصت متنوعی می‌شمارند که می‌شود مدت کوتاهی در کنار هم بوده و از این کنار هم بودن اوقات خوشی را سپری کنند، همانند تعطیلات سال نو که از معدود زمان‌های مناسب در طول سال برای گرد هم آمدن اعضای خانواده می‌باشد. برخی از ما خانواده‌هایی را می‌شناسیم -حتی ممکن است خانواده خودمان به باشد- که وقتی اعضای خانواده قرار است چند روزی با هم در خانه بمانند، در آنها

احساس اضطراب و نگرانی خاصی از بروز تنش یا درگیری در محیط خانه به‌ویژه در مادر خانواده به چشم می‌خورد که در برخی موارد به دلیل سابقه ذهنی ناشی از رفتارهای نامتعارف یک عضو خانواده می‌باشد. همانطور که شاید بتوان پیش‌بینی کرد چنین افراد یا فرزندان با شیوه رفتاری منحصربه‌فرد خود موفق می‌شوند هر حرف اشتباهی را به زبان آورند، کار نادرستی انجام دهند، دیگران را بیازارند و درواقع از قبل در ذهن معیوب خود نقشه‌چینی کنند تا با برهم‌زدن نظم خانواده در کانون توجه بقیه قرار گیرند. به عبارت دیگر بسیاری از کارهایشان برعکس دیگران است. همیشه دیر می‌رسند و انتظار دارند بقیه دوباره و دوباره منتظر آنها بشوند؛ یا وقتی خوشحال نیستند، دوست دارند بقیه هم رنج ببرند.

این افراد که از بعد اجتماعی می‌توانیم آنها را به مثابه «ساده سمی در یک اجتماع» تشبیه کنیم، اصولاً‌همین‌تی نمی‌دهند که موجب ناراحتی، آزردهی یا آسیب رساندن به کسی بشوند. آنها به دیگران وقتی نمی‌گذارند، اگر مسبب اختلال و برهم خوردن یک دورهمی خانوادگی برنام‌ریزی شده که سایرین مدت‌ها‌بود در انتظارش بودند بشوند، از منظر آنها اینگونه است: «دیگه همین‌ه، خب بذار خراب بشه!» آیا شما هم فرد یا افرادی را می‌شناسید که به این نوع رفتار سمی دچار یا علاقه‌مند باشند؟ در اینجا فهرستی از خصوصیات شخصیتی خطرناکی که در رفتارهای اغلب («عضای سمی خانواده‌ها» مشاهده می‌شود را به شما نشان خواهیم داد که می‌تواند رفتارهای نامتعارف بالقوه یا خصوصت نهانی چنین افرادی را مانند تابلوی هشدار ی به شما نشان دهد.

صفات آدم‌های سمی چیست؟

یک یا چند مورد از صفات ناپسندی که در ادامه می‌خوانید ممکن است هر خانواده‌ای را به سوی یأس و پریشانی هدایت کند، لیکن به نظر نمی‌رسد روی عضو ناسازگار کمترین اثری بگذارد:

- در کلام و عمل، غیر مسئولانه رفتار کرده و تا نقطه آزردن دیگران یا ضربه به احساسات‌شان پیش می‌روند، گویا چنین افرادی با سهل‌انگاری ضرورتی نمی‌بینند آنچه را می‌گویند اصطلاحاً ابتدا در دهان پخته و سپس بیان کنند. - دارای یک «فیوز انفجاری کوتاه» هستند. تظاهر به عصبانیت شدید و فوران ناگهانی خشم روال معمول آنها بوده و در مواجهه با شرایط یا رویدادی که باب میل آنها نبوده یا موجب خشمشان بشود بسیار نامتناسب و غیرمنطقی برخورد می‌کنند.

بودن در کنار چنین افرادی موجب ناراحتی یا شادی کم‌تر، احساس بی‌وفایی، احساس ناامیدی، دلهره دائمی و حتی اشک ریختن می‌شود و همواره رگ‌انگید که حرکت بعدی او که شما را ناراحت کرده و آزار خواهد داد، چیست؟ ستیزه‌جویی، تمایل به جزم‌اندیشی، منجمد یا انعطاف‌ناپذیر در افکار، شک کردن بی‌دلیل به همه چیز، منفی‌گرایی و مغالطه‌گویی از صفات آنهاست. به نظر می‌رسد از درگیری حتی به قیمت برهم‌زدن آرامش و نظم خانواده لذت می‌برند.

- چنانچه احساس کنند از هر چیزی (گفت‌وگو، گردش

دسته‌جمعی و غیره) عقب افتاده‌اند، به دلیل احساس کمبودی که دچارش بوده و نیاز دارند تا همواره در کانون توجه باشند، خشم و آزار ناعادلانه‌ای از خود بروز می‌دهند.

- هنگامی که شما در کنار چنین اشخاصی هستید، احساس می‌کنید از نظر عاطفی و حتی فیزیکی مأیوس و تخلیه شده‌اید یا احساس اضطراب، ناراحتی، عذاب یا خشم فروخورده‌ای شما را رها نمی‌کند که طبیعتاً تأثیر انرژی منفی آنهاست. - کسانی که با این افراد ارتباط نزدیک‌تری دارند (به عنوان مثال خود شما در محیط کار، خانواده، فرزندان، همسر، دوستان و غیره) ناگزیرند به‌طور مرتب مراقب «درجه آمیز خلق‌وخو» این افراد باشند و آن را کنترل کنند. گویا زمانی که کنار چنین شخص بی‌ثبات و پرخاشگری به سر می‌بریم، همواره خود را مانند راه رفتن روی پوسته تخم مرغ در آستانه وقوع اتفاق یا درگیری حس می‌کنیم.

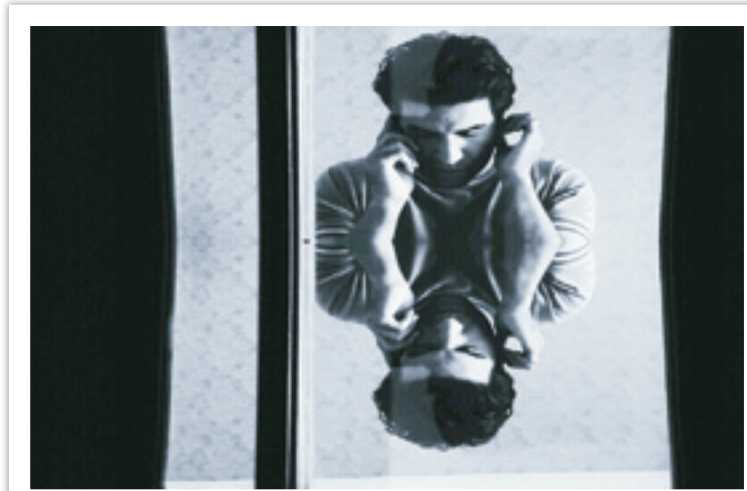
- مشاجراتی که باید چند دقیقه طول بکشد، ممکن است برای ساعات‌ها یا روزها بدون تلاش برای چاره‌جویی یا خاتمه آنها ادامه پیدا کند.

- گاهی این افراد برای جلب توجه نقش یک «قربانی» را بازی می‌کنند یا خود را تافته جدا بافته و «شاهزاده‌ای» تصور می‌کنند که توقع رفتار و احترام ویژه‌ای از بقیه دارند! جالب اینکه دیده شده در مواقعی دیگران را متهم می‌کنند که توقع رفتار و احترام ویژه‌ای از بقیه به بی‌عدالتی کرده و خواهان رفتاری درخور و شایسته با خودشان هستند، گویا حق امتیاز یا قلمرو خاصی در اختیار آنهاست و هر خواسته‌ای که دارند باید به هزینه اعصاب دیگران برآورده شود.

آیا رفتار ناسازگارها قابل توجه است؟

آیا چنین اشخاصی آگاهانه به دنبال خشونت ادامه می‌دهند یا رضایتی، بی‌عدالتی یا قصاص دیگران هستند تا حس نفرت خود را تغذیه کرده یا به زعم خود انتقامی سخت‌از دیگران بگیرند؟ در عبارت دیگر، آیا بی‌عدالتی‌هایی که در گذشته دیدند، رفتارهای اجتماعی اشتباه با آنها، عدم رعایت حق تقدم جعلی که برای خود در امور مختلف قائل هستند از سوی دیگران، خطاهایشان، خفیف شدن‌ها یا آسیب‌های اجتماعی که دیدند یکجا انباشته شده و به یکباره قیامتی به پا می‌کنند تا سایرین را مجبور کنند با ایشان کلنجار رفته و بحث و جدل کنند؟ آیا هیچ حس بخشش و فراموشی در ایشان وجود ندارد و حتی اتفاقات ناخوشایند دهه‌های گذشته را یکجا جمع کرده و برای درگیری بعدی نگهداری می‌کند؟

در مواجهه با چنین افرادی، اولین کاری که باید انجام دهید آن است که درک کنید در عالم خیال به‌سر نمی‌برید. فقط به این دلیل که این افراد چند روزی خوب رفتار می‌کنند به این معنی نیست که ما باید بسیاری از ایام دیگر رفتار بی‌ادبانه و بی‌ملاحظگی آنها را به هزینه اعصاب دیگران نادیده بگیریم. کسی که بدین گونه رفتار می‌کند از نظر اجتماعی به منزله سمی برای دیگران است؛ یک خصیصه عادی شده در شخصیتی بی‌ثبات و هیجانی. این نوع افراد به کمک نیاز دارند و باید به دنبال افراد حرفه‌ای باشند که بتوانند این نوع اختلال را درمان کنند. در عین حال، ما هم



این افراد که از بعد اجتماعی می‌توانیم آنها را به مثابه «ماده سمی در یک اجتماع» تشبیه کنیم، اصولاً‌اهمیتی نمی‌دهند که موجب ناراحتی، آزردهی یا آسیب رساندن به کسی بشوند. آنها به دیگران وقتی نمی‌گذارند، اگر مسبب اختلال و برهم خوردن یک دورهمی خانوادگی کانون توجه باشند، خشم و آزار ناعادلانه‌ای از خود بروز می‌دهند.

این افراد که از بعد اجتماعی می‌توانیم آنها را به مثابه «ماده سمی در یک اجتماع» تشبیه کنیم، اصولاً‌اهمیتی نمی‌دهند که موجب ناراحتی، آزردهی یا آسیب رساندن به کسی بشوند. آنها به دیگران وقتی نمی‌گذارند، اگر مسبب اختلال و برهم خوردن یک دورهمی خانوادگی کانون توجه باشند، خشم و آزار ناعادلانه‌ای از خود بروز می‌دهند.

باید از خودمان محافظت کنیم.

برای مواجهه با آنان چه کنیم؟

برای تعامل و مواجهه با چنین شخصیت و افرادی یا فرزندان اینچنینی چه کاری می‌توان انجام داد؟ بی‌تردید اقدامات زیادی قابل اجراست و چه بهتر اینکه از درون خانواده و از دوران کودکی‌سای حتی در نوجوانی و جوانی شروع کنیم. به هر حال ما باید زهر آدم‌های سمی خانواده را بگیریم تا به ما آسیب نزنند و البته در اندیشه درمان آنها نیز باشیم. در این زمینه راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود: - واقعیت را مشخص داده و لا‌پوشانی نکنیم. مردم با رفتارشان نشان می‌دهند چگونه آدمی هستند، بنابراین کتش‌های ناخوشایند را اصلاً نادیده نگیریم. - آستانه تحمل خود را مشخص کنیم. باید صراحتاً بر بین رفتارهای تحمل‌پذیر و تحمل‌ناپذیر او را مشخص کنیم. خانواده‌هایی بودند که برای اصلاح رفتار فرزندان بالغشان ناگزیر پس‌شدن در مواقعی آنها را از قبل از حضور هر میز غذا منع کنند؛ زیرا در گذشته بسیاری از دورهمی‌های خانوادگی را بر هم زده بودند. البته زمانی که تغییر رفتاری را شاهد بودیم باید محدودیت‌ها را کاهش بدهیم. - مکالمات را مدیریت کنیم. به همه بگوییم و تأکید کنیم موضوعاتی وجود دارد که نمی‌توان به‌سادگی مورد بحث قرار داد چون تنها به رفتار ناپسندتر چنین افرادی ختم می‌شود. اجازه ندهیم مکالمه بین اعضای خانواده به یک میدان مین پر از حواشی و مسائل تفرقه‌افکن تغییر جهت دهد.

- محدودیت زمانی بگذاریم. مثلاً در صورتی که شام را باید ساعت ۷ صرف کرد، دقیقاً در همان زمان سر میز بوده و شروع کنیم و بگنایاک بقیه بدانند اگر دیر کنند، صرف شام بدون آنها شروع خواهد شد. افراد دارای شخصیت هیجانی و بی‌ثبات به دیر رسیدن و تأخیر زیاد معروفند تا (به زعم خود) ورود نمایشی به جمع حاضر داشته و مورد توجه قرار بگیرند و در ضمن سلبه شده و رفتاری که موجب ناراحتی بدهند. این فرصت باید از آنها گرفته شود.

- در مقابل رفتارهای خطرناک کوتاه نیاییم. خانواده‌هایی که دارای فرزند جوان تازه‌بالغ شده هستند چنانچه رفتارهایی که خطرناک محسوب می‌شوند در فرزند جوان خود مشاهده کنند مانند فحاشی و کتک‌کاری، استعمال مواد مخدر صنعتی و اینگونه موارد - که این روزها در میان برخی جوانان مشاهده می‌شود- و در محیط خانه باعث اختلاف‌افکنی بین بقیه شده و رفتاری که موجب ناراحتی شدید یا آزرده شدن سایرین شود بروز بدهند، باید قاطعانه در مقابلشان ایستاد. اگر خانه متعلق به شماست، قوانین را شما تعیین می‌کنید؛ اما اگر خانه فرد دیگری است، چرا شما مجبور باشید یک طرف این اوقات تلخی‌ها، رنجش‌ها، خصومت‌ها یا بدتر از اینها باشید یا یاد داشته باشید وقتی ما یک خانواده هستیم، به این معنا است که باید حاشیه امنی از نظر احساسی، جسمی و روانی داشته باشیم، لذا زمانی که افراد یا شراریلی می‌توانند به حاشیه امن ما آسیب برسانند، ناگزیریم آنها را کنترل کنیم.

- به او نشان دهیم شونده‌ای ندارد. وقتی اعضای خانواده دور هم هستیم مثلاً در روزهای تعطیل، مسلماً انتظار داریم تا اوقات خوبی را با دور هم بودن داشته باشیم. اگر عضو ناسازگاری قصد دارد از شادی دورهمی ما بکاهد و در گذشته هم به کرات پیش آمده، همگی تصمیم بگیریم به این عضو ناسازگار بفهمانیم این بار شونده‌ای نخواهد داشت؛ چیزی که این افراد معمولاً شديدا به آن نیاز دارند.

به خاطر داشته باشید ایام تعطیلات که خانواده زمان بیشتری را با هم سپری می‌کنند، زمان روان‌درمانی نیست. روان‌درمانی را باید به افرادی که حرفه و تخصصشان این است واگذار کرد. توصیه می‌کنیم از فرو رفتن در معرک‌های که این افراد برای تحت‌الشعاع قرار دادن چنین ایامی یا دورهمی خانوادگی به راه انداخته و لذت با هم بودن خانواده را خراب می‌کنند، خودداری کنید. به معطود داشته باشید ما مطلقاً‌هیچ‌گونه تمهید اجتماعی یا خانوادگی برای قربانی شدن نداده‌ایم. هیچ‌گاه.

برگرفته از: www.psychologytoday.com

بی‌مقدمه‌بی‌تعارف



اندر حکایت آنانی که فقط ژست تمدن و باکلاسی دارند

من متمدن‌ترین آدم‌روزگارم!

■ مجید محمد

حرف از تمدن، باکلاس بودن، مبادی آداب بودن که می‌شود بعضی از ما خود را از همه بالاتر می‌دانیم و اصلاً مدعی این موضوع هستیم. در صورتی که وقار و شخصیت انسان در مکتب اخلاق است که برتری به ما می‌بخشد. در بررسی رفتار اجتماعی افراد، کافی است لفظاتی کوتاه را به مشاهده مردم بپردازید تا متوجه شوید برخی افرادی که دچار فقر فرهنگی شده‌اند، ژست رشد و تمدن به خود می‌گیرند. حالا بخوانید نمونه چوچکی از رفتارهای اجتماعی این افراد را.

■ ■ ■

۱- بعضی از ما آنقدر تمدن داریم که در خانه سگ، مار و سوسمار و خلاصه هزار جور که جانور نگهداری می‌کنیم، ولی سال تا سال مهمان به خانه‌مان راه نمی‌دهیم.

۲- آنقدر باکلاس هستیم که در کافی‌شاپ سیگار می‌کشیم، قهوه تلخ به مزاجمان سازگار نیست ولی آن را بدون شکر به‌زور می‌خوریم تا بغل دستی ما بفهمد ما چه کسی هستیم. ۳- آنقدر به محیط‌زیست علاقه‌مند هستیم که از خودرویمان آشفال بیرون می‌اندازیم و انگار نه انگار شهر ما خانه ما.

۴- آنقدر طبیعت را دوست داریم که با تیر به جان درخت‌ها می‌افتیم، درختانی که برای همیشه به سربازی جنگل رفته‌اند و خردار ایستاده‌اند تا عزت طبیعت حفظ شود. یک سیزده‌به‌در برای نابودی جنگل‌ها کافی است.

۵- آنقدر حال‌مان را خوب می‌دانیم که به دکتر مراجعه نکنیم و این را مهم‌ترین ملاک می‌دانیم.

۶- آنقدر به حقوق شهروندی احترام می‌گذاریم که ماشین خود را مقابل در پارکینگ دیگران، روبه‌روی پل و گذر عابرین، مقابل پل گذر معلولین، پارک می‌کنیم.

۷- آنقدر به همسایگانمان احترام می‌گذاریم که در مصرف آب مشترک صرفه‌جویی معنایی ندارد، دیدن فوتبال با صدای بلند در خانه اصلاً ایرادی ندارد، عروسی گرفتن در خانه و تا خود صبح مزاحمت ایجاد کردن سر مبنای اینکه «یک شب است دیگر» اشکالی ندارد، اینکه در راه پله‌ها نعلنا خشک کنیم به بوی خوش ساختمان کمک کرده‌ایم نه اینکه مزاحم دیگران باشیم، حتی در برخی موارد برای اینکه دیگران بدانند ما خدای نکرده بدون کش نیستیم با جاکفشی قهر می‌کنیم!

۸- آنقدر بنی آدم اعضای یکدیگر هستند که از آیفون تصویری نگاه می‌کنیم مستحق، گدا، نیازمند، کمک به خیریه‌ها و هر که در خانه ما رازد تا کمکش کنیم، اصلاً توجه نکرده و زنگ خانه را قطع می‌کنیم. ۹- آنقدر در اتوبوس و مترو با یکدیگر اصطلاحاً «مدار» هستیم که روی شانه یکدیگر لم داده می‌توانیم، دست در جیب هم می‌کنیم، وقتی کافی است کسی گوشه‌ای‌اش را بخواهد چک کند دسته‌جمعی پیام‌هایش را نگاه کرده و با هم چک می‌کنیم.

۱۰- آنقدر شعور اجتماعی ما بالاست که اگر کسی در حال جان دادن باشد، تصادف کند، در حال خودکشی باشد، سیل، زلزله و... رخ دهد، آنچه مهم‌تر می‌باشد گرفتن فیلم و عکس سلفی است، نهایتاً اولین نفری باشیم که آن رخداد را در فضای مجازی پخش می‌کنیم. ۱۱- آنقدر قانون‌مدار هستیم که از چراغ قرمز عبور می‌کنیم، تقلب می‌کنیم، اینترنت داریم تا اتوبوس و مترو با یکدیگر اصطلاحاً «مدار» هستیم که روی شانه یکدیگر لم داده می‌توانیم، دست در جیب هم می‌کنیم، وقتی کافی است کسی گوشه‌ای‌اش را بخواهد چک کند دسته‌جمعی پیام‌هایش را نگاه کرده و با هم چک می‌کنیم.

۱۲- آنقدر شعور اجتماعی ما بالاست که اگر کسی در حال جان دادن باشد، تصادف کند، در حال خودکشی باشد، سیل، زلزله و... رخ دهد، آنچه مهم‌تر می‌باشد گرفتن فیلم و عکس سلفی است، نهایتاً اولین نفری باشیم که آن رخداد را در فضای مجازی پخش می‌کنیم. ۱۱- آنقدر قانون‌مدار هستیم که از چراغ قرمز عبور می‌کنیم، تقلب می‌کنیم، اینترنت داریم تا اتوبوس و مترو با یکدیگر اصطلاحاً «مدار» هستیم که روی شانه یکدیگر لم داده می‌توانیم، دست در جیب هم می‌کنیم، وقتی کافی است کسی گوشه‌ای‌اش را بخواهد چک کند دسته‌جمعی پیام‌هایش را نگاه کرده و با هم چک می‌کنیم.

۱۳- آنقدر با استعدادیم که ادای دیگران را درمی‌آوریم و در فضای مجازی پخش می‌کنیم، عکس دیگران را کاریکاتور نموده و بدون رضایت او در همه جا پخش می‌کنیم. ۱۴- آنقدر حرف زدن بلد هستیم که تا دلت بخواهد در حرف زدنمان جملات فرانسوی: مرسی و... خارج‌جکی: اوکی و... هست که آدم نمی‌داند این فرد ایرانی است یا تازه از فرنگ برگشته.

۱۵- خلاصه اینکه ما خیلی متمدن، باکلاس و خوب هستیم. آنقدر که وقتی می‌گویند خوبی، معنی‌اش این است که مریش نیستی؟! و ما باید بگوییم خیلی ممنون خوب، خلاصه اینکه ما اینیم!